

ارزیابی ر ویکرد و سیاست های دولت افغانستان و پاکستان نسبت به قبایل آزاد

قسمت سوم

وضعیت و موضعگیریها در سال های پسین و پایان سخن

در رویکرد دولت های پاکستان و افغانستان به مسله قبایل بر علاوه ازینکه هر دو طرف از لحاظ حقوقی خود را مدعی حق وراثت میدانند تفاوت های هم درنگرش آنها به این خط وجود دارد. آنچه از فرهنگ سیاسی حکومت هند بریتانیا به پاکستان میراث مانده صوبه سرحد بخصوص قبایل به حیث ذخیره گاه، میدان تمرین ها، حایل یا سنگر و بازار سیاه، علاقه ازاد مصون از حکم قانون - بمثابه مهار دوگانه در استراتژی پاکستان مطرح است. ازین ذخیره گاه برای کشمیر و افغانستان سرباز استخدام می کند و ناسیونالیزم مترقی افغانی را از انجا مورد هجوم قرار می دهند هم چنان برای رفع مسولیت و قانونگریزی برگ برنده و جواز "ازاد" و یاغیستان هم دارد باسقوط بوتو و محمد داود و کودتای حزب دموکراتیک خلق بخصوص هجوم شوروی آنچه ترس و پیشروی و خطر کمونسیم نام گرفته بود عملا پناه به میدان نها دوپاکستان و غرب عملا در برابر آنچه قرار گرفتند که انرا بهانه و وسیله همیشگی مداخله در افغانستان قرار میدادند. باهجوم شوروی دولت افغانستان و شوروی به تدریج به مواضع دفاعی کشانیده شدند و مسله پشتون و بلوچ در حاشیه قرارگرفت مقاومت و مخالفت مردم افغانستان در برابر طرفداران مسکو و هجوم شوروی و کمک مالی و لوژیستیکی غرب، خلیج و پاکستان و پوشش سیاسی مقاومت افغانستان خیال اب های گرم رابر هم زد و پاکستان درپیش قدمی هایش به انجا رسید که در توافقات ژنیو در حدنیابت از افغان ها قرارگرفت. ولی بخت افغان ها این بود که قضیه افغانستان ابعاد بین المللی گرفته بودو بنا به فشار جامعه بین المللی و سانهء هوایی و بامرگ جنرال ضیا تقاضا های پاکستان اندکی فروکش کرد.

در دوران مقاومت و مهاجرت، ناسیونالیزم افغانی از هرسو کوبیده شد پاکستان نیروی فکری و فزیکلی میلیون ها مهاجر را در خدمت عزایم استراتژیک خود سمت و سوداد. هر چه افغانستان ویرانتر شد به همان اندازه تصور پیوستن های انسوی دیورند به افغانستان به افسانه بدل شد و آنچه باقی ماند ازادی داخلی. ولی همین داعیه هم تکفیر گردید و سرنوشت امور ان به دست نیروها ی بنیاد گرا قرارگرفت و پاکستان در آغاز از طریق حزب اسلامی حکمتیار طرح کاندیدیشن افغانستان پاکستان را در معرض پیمایش افکار عامه قرار دادبعد برای برچیدن بساط حزب وابسته به مسکو کمر بسته کرد لیکن مقاومت دولت داکتر نجیب الله مسله رابه تعویق انداخت با استقرار (۱۹۹۲) حکومت مجاهدین دولت پاکستان سهمی راکه برای حضور در مقدرات افغانستان در نظر داشت بدست نیاورد بناء جنگ داخلی مشتعل گردید و این بار تمام هستی باقی مانده از گذشته به آتش کشیده شد و در همین جنگ های فرسایشی و فساد اور، نیروهای تازه دم که ذخیره گاه مطمئن بود در حرکتی بنام طالبان عمدتا از میان قبایل دو سوی مرز و عرب های "افغانی" تحت اداره اسامه و ظواهری ظهور کردند. که حضورش از مرز ها فراتر رفت و به این ترتیب عمق استراتژیک "پاکستان قرین به حقیقت گردید.

ولی حوادث سپتامبر نیویارک سبب شد تا جامعه جهانی این غلیان سرکش رامجددا فروکش و این د استانیست دیگر و درین کشاکش جیو استراتژیک و جیو کونومیک هنوز حل آنچه کلید معضله نام گرفته (دیورند) توفیق حاصل نشد و سببش هم کاستی های جدی نظام سیاسی و دولت مردان افغانستان از یکسو و زیاده طلبی ها و عدم صمیمیت و صداقت پاکستان در برابر مشکلات افغانستان است که پژوهشگران مسایل سیاسی مورد اساسی تری راهم در زمینه مطرح می کنند وان جایگاه مهم افغانستان در سیاست جهانی امریکا - انگلیس. انگیزه این کار نه در مسایل متغیر ناشی از مشکلات روزمره در جنگ علیه تروریسم بلکه انکشافات جیو پولیتیک جدیدو مسایل استراتژیک "در جنگ سردنو" که پاکستان یک بار دیگر موقعیت "خط مقدم جبهه" را دریافت های منطقه یی محور انگلو امریکن کسب کرده است. با انکه مطابق قانون اساسی پاکستان در قبال قبایل در پرنسیپ کار تغیری نیامنده و قبایل هنوز هم در مسایل مدنی خود مختار اندودولت هنوز هم به "پوستین سوزی" مشغول. ولی درسه دهه اخیر و بخصوص باآغاز هزاره سوم تغیراتی محسوس در زندگی و مطالبات مردم قبایل بوجود آمده است که مورد بسیار اساسی امیزش و نزدیک گردیدن قبایل در مناسبات شهری و شریک شدن درین پروسه بوده و دولت پاکستان توانسته اکثر باشندگان قبایل رادر شهر ها جذب کند که این خود نگرانی پاکستان برای پیوستن قبایل با افغانستان را کاهش میدهد ولی آنچه بیشتر مسلم و مسلج گردیده احساس قومی (پشتونولی) این قبایل است زیراسیاست تبعیض و روح فرار از مرکز و برتری طلبی پنجاب این احساس رابارور گردانیده بخصوص که کمبود سهمیه و بی توجهی تاریخی به زندگی این مردم ان ها رابه روح قومی و پشتون ولی بیشتر قرین ساخته است.

بارنت رو بین افغانستان شناس در مرکز همکاری بین المللی دانشگاه نیویارک می گوید "در مناطق پشتون نشین پاکستان، تلاش برای ایجاد یک پلتفرم مشترک برای پشتون ها صر فنظر از اختلافات سیاسی شان در جریان است من در جرگه امن پشتونی شرکت کردم که به ابتکار حزب عوام ملی دایر شده بود رهبران سایر احزاب مانند مولوی فضل الرحمن و برخی رهبران جماعت اسلامی هم اشتراک نموده بودند . شاید حالا تمام احزاب پشتون بر سر طرح تغییر نام صوبه توافق کرده اند که جزیی از تقاضای شان برای باز سازی ساختار دولت در پاکستان می باشد. یک دیگر از اجزای طرح کلی شان شامل شدن مناطق قبایل ازاد در یک ساحه تحت نام پختون خوامی باشدطبق خواسته ها ایشان "پختون خوا" باید از ادغام صوبه سرحد (پشتونستان پیشنهاد) مناطق ازاد قبایل و قسمت شمال بلوچستان تشکیل گردد تعمیم یافتن قانون دولتی احزاب سیاسی در مناطق قبایل ازاد از دیگر خواسته هایشان میباشد تا ان منطقه دیگر فقط برای ملیشای طالبان والقاعده انحصاری نباشد . و دیگر احزاب سیاسی بتوانند در انجا فعالیت نمایند هم چنان ان ها گفته اند اگر این پیشنهاد شان مبنی بر تغییر نام وادغام مناطق قبایل ازاد از طرف دولت پاکستان پذیرفته شود ان ها مایل به پذیرفتن خط دیورند بمثابة سرحد بین المللی خواهد بود هر چند در ان صورت هم می خواهند که ان سر حد بین المللی برای رفت و آمد های محلی باز باشد ان ها قول داده اند که دولت افغانستان را نیز در بین زمینه تشویق خواهد کرد . مسله هویت قومی در نظام فدرالی پاکستان برای پشتون ها با مسله خط دیورند ارتباط مستقیم دارد ." (۳۷) "انچه تا اکنون مایه نگرانی زمامداران پاکستان بوده قبایل پشتون دو طرف نوار مرز دو کشور است این قبایل به رغم اینکه به لحاظ سیاسی و حقوقی اتباع پاکستان محسوب میشوند پیوند های قومی و قبیلہ یی خود را باهم مسلکان شان در دوطرف دیگر مرز کاملاً حفظ کرده اند بعد از گذشت حدود یک قرن جدایی هنوز از مرز اتحاد و پیوستن دوباره به افغانستان را از خاطر نبرده است سیاست های تبعیض امیز زمامداران اکثر غیر پشتون پاکستان نسبت به میزان مشارکت پشتون تبار ها در ساختار سیاسی حکومت و فقر اقتصادی که در مناطق پشتون نشین وجود دارد ، عوامل اصلی حفظ و تداوم پیوند های یاد شده است ." (۳۸) شور شوق و اشتراک بیسابقه و فعال پشتون ها ی پاکستانی در جهاد علیه ارتش شوروی در افغانستان و بعد ها کمک و همکاری با گروه طالبان تنها در قالب همین پیوند ها قابل تحلیل و تفسیر است ان ها در تمام این سالها در افغانستان چنان می جنگیدند که گویا سر زمین خود شان و نه یک کشور دوست و همسایه مورد تجاوز قرار گرفته است (۳۹) حقیقت این است که قبایل جوار جنوب شرقی مرز دیورند از پیکره افغانستان جدا گردید و در ساحه نفوذ هند بریتانوی شامل شد و مواد معاهده دیورند از سوی شاهان بعدی افغان مجدداً پذیرفته شد ولی وقتی انگلیس هندوستان را ترک می گفت هم دولت افغانستان و هم پشتون های انسوی مرز در خواست آزادی سر زمین خود را کردند ولی انگلیس به پیشنهاد ات ان ها وقعی نگذاشت و ان رادر تقسیم مسلمان و هندو جز واز قلمرو مسلمان به پاکستان حواله کرد و این نزاع من بعد در سیاست های دوکشور پاکستان و افغانستان مایه خصومت ها و منازعات گردیده هم چنان از داعیه آزادی خود، مردم ان سوی مرز انصراف نکرده بعد از استقلال افغانستان و تشکیل پاکستان حقوق حقه شانرا مطرح نموده و برای تحقق ان مبارزه کرده که تا هم اکنون ادامه دارد . انچه از همه بیشتر سبب رنجش واذیت و ناراحتی افغانستان گردیده محصور در خشکه بودن و نداشتن رابطه با اب های ازاد است که پاکستان ازین رهگذر پیوسته افغانستان رادر مضیقه قرار داده و بلجستانی کرده که در گذشته افغانستان را در وابستگی مسکو کشانید و حالا در صدد است تا سیاست های افغانستان و نقش افغانستان از زاویه دید منافع پاکستان عمل کند از سوی دیگر پاکستان میدانند که "اگر با پشتون ها نمیشود ولی بدون پشتون ها هم نمیشود" این موضع گیری و طرز بر خورد همانا "مهاردوگانه"، پشتون ها نام گرفته که از یکسودر قلمرو پاکستان محصور گردند و در قلمرو افغانستان هم از سیاست های متابعت کنند که اسلام اباد وضع می کند . برای پاکستان مسله قدرت طالبان و خط دیورند وسیله نفوذ در قلمرو استراتژیک افغانستان و بمثابة پل عبور به انسوتر تا اکسوس و آسیای میانه مطرح است و این دستیابی به پاکستان این توانایی را می بخشد تا با توانمندی بیشتر در جبهه شرق عرض وجود کند .

تاریخ دان ها هر چه بگویند و اگر سیاست ها هر ادعایی داشته باشد یک حقیقت مسلم است و ان اینستکه پشتون های ان سوی مرز بخصوص قبایل در طول تاریخ یک قرنه برای آزادی و حقوق حقه شان رز میده واز هستی شان دفاع کرده وازین رو در عرض سیاست های موافق و مخالف مطرح شده اند جغرافیایی موجوده افغانستان و پاکستان میراث دوران استعمار است .. استقلال سر زمین موجود کشور در نتیجه سر بازی و مبارزات استقلال طلبانه حصول گردیده ولی افغانستان توفیق نیافت تا خاک های از دست رفته (۱۸۷۹) و (۱۸۹۳) را که در نتیجه معاهدات استعماری با شاهان وقت افغانستان منعقد گردیده بود باز ستانند . که علل انرا در ضعف دولت های مرکزی نظام عشیروی قبیلوی که حد اکثر انرژی کشور را ضایع و دوچار تفرقه کرده بود ، هم چنان کشور محاط به خشکه و عقب مانده از کاروان تمدن قویا" مذهبی و سنت گرا و مخالف تنور و تجدد و در عین حال بی اعتنایی امرای وقت ، میتوان سراغ کرد این استقلال عقد مجدد معاهده ایرا در بر داشت که در سال ۱۸۹۳ صورت گرفته بود به امید انکه با تقویت رشد و ترقی ملی و همبستگی و قوت یا بی نهضت های رهایی بخش منطقه وکشورهای اسلامی مجد و سلامت افغانستان تامین خواهد شد ولی دشمن کهنه کار استقلال کشور رانیم بند گذاشت و تلاش هایش به ثمر نداشت مبارزات ازادخواهان مردمان نیم قاره هند دچار تشعب وانشقاق گردید و بریتانیا که ستاره بختش در نیم قاره هند در حال افول بود در پی آمد

تجارب و شکست ها با قیمومیت استقلال دو کشور بارش را سبک ساخت و آنتی در قفایش بر جای گذاشت که از یکسو کشمیر را قربانی داعیه مذهبی و طلسم استعماری "به من چی - تفرقه بینداز" کرد و از تشکیل هند پر قدرت جلو گیری کرد در ثانی خاک های غصب کرده افغانستانرا تحت نام اسلام به کشور پاکستان بخشید و به این تر تیب افغانستان را هم چنان محصور و محدود نگهداشت و از سوی دیگر پشتون های ان سوی مرز را هم اسیر دژخیم طلسم قبیلوی و قدرت نو تشکیل پاکستان ساخت و به این تر تیب دلمشغولی های همیشگی برای افغانستان و پاکستان ایجاد کرد تا در مبادای ضرورت دستنگر کمک و همکاری باشد .

اینکه ار لحاظ حقوقی و قانونی مسله دیورند و سر نوشت قبایل چگونه رقم زده شود و کدام کار چرا صوابی است در جای خود قابل غور و حایز اهمیت است اما تحمیلی بودن و اجباری بودن این سر نوشت رقم زده شده موجود قبایل قابل شک و تر دید نیست . اگر مناسبات بین المللی نگرانی های خود را دارد و اصول هم از ملت دولت ها مایه میگیرد ولی حقوق انهایی را که در بازی قدرتها گیرمانده و برای نجات شان مجادله می کنند نمیتوان و نباید دست کم گرفت گزارش بارنت روبین در مورد برگزاری جرگه امن رهبران و احزاب با تبایع متباین فکری اید ئولوژیک ان سوی مرز حکایت از روایتی دارد و اگر امروز قومیت پشتون مرکز و محور فلسفه سیاسی میگردد پیامی از روایت دیورند دارد .

اگر مبارزات خونین و مسلحانه قبایل را که حد اقل از ۱۹۰۰ الی ۱۹۴۶ و یا از ۱۹۱۹ الی ۱۹۴۷ بر شمیرم این همه نبرد ها نمیتواند سرعت و دزدی محسوب گردد بناء" درس تاریخ انست تا به مطالبات بر حق مردمان انسوی مرز و حقوق انسانی قبایل واقعی گذاشته شود .

دولت ها معمولاً به مداخله متهم میکنند و مداخلات هم تنها فعالیت ها ی استخباراتی و دزدانه نیست بلکه تداوم حرکتی است که پشتوا نه مردمی درون مرزی دارد و ایجاب می کند که با مدا ربه رسیدگی پرداخت . گفته های اقایی مالکولم رینکند وزیر اسبق خارجه بریتانیا ربه یاد بیاورم که گفته بود " نگرانی های پاکستان رفع گردد دولت کابل و ادار شود که خط دیورند را به رسمیت بشناسد " . ایا افغانستان دست درازی و مداخله کرده ؟ ایا افغانستان این توان را دارد؟ حرف جای دیگر است افغانستان توانمندی حفاظت خودش را ندارد این پاکستان است که به بهانه خط دیورند "دولت وابسته در کابل راتوقع دارد " این کشاکش بازی بزرگ نوین است که از سوی آسیا ی میانه به جنوب آسیا و از آسیای جنوبی به آسیای میانه ره میکشاید این تلاطم رقابت هابرای جهانی شدن و جهانی شدن بازار است و پاکستان با افغانستان مطیع و وابسته میتواند دست باز داشته و راه شمال جنوب آسیای مرکزی و جنوبی را در انحصار خود بگیرد قبایل در بازی دو جانبه هم قربانی دین و هم قربانی بازی با سر نوشت خود میگردند . پاکستان کشور ایدلوژیک است . قبایل باید در امتداد همین ایدلوژی کشانیده شوند و قبایل به مثابه هر جامعه سنتی و قبل مدرن به سادگی به این معرکه کشانده میشود .

دیدگاه دراز مدت افغانستان نسبت به قبایل و موضعگیری دولت های افغانستان در قبایل ان ها در مستوای یک خط بی غل و غش نبوده عزایم بیرونی و درونی پیوسته انرا دنبال میکرده و این موارد سبب میگردد تا رویکرد ها از مسیر عادی بلغزند و به کژ راهی کشانیده شود و اما برای جانب پاکستان که بانام اسلام ایجاد شد نه کشمیر - کشمیر شد - بنگال هم مستقل گردید و داعیه پشتون و بلوچ هم تهدید یست واقعی. پاکستان نمیتواند از کنار این تهدید به سادگی رد شود و یا حادثه رابا حادثه و کمیت راباکمیت پاسخ گوید باید راه حل اساسی جستجو گردد که اگر از یکسو کلید حل معمای افغانستانرا در اسلام اباد میدانند بدانند که این راه یک طرفه هم نیست جانب دیگر قضیه اینست که رهای پاکستان در دست درازی به افغانستان نیست و نه جستجو ی معادله توازن قوا باهند در افغانستان قابل دسترسی است باید باهمه واقیعت ها کنار بیاید و در نظر داشته باشد که قرن بیستم و یکم مطالبات و راه حل های موجه و معقول خود را دارد و اگر " کوه بلند است بر سر خود راه دارد " هر مشکل راه حل دارد فقط باید حقیقت بین بود و به منافع سایرین حرمت گذاشت .

پایان

منابع و مأخذ

- ۱- "دیورند - دواحدملت دبیلتون کرخه ۱ ۳۴ - ۱۳۵ مخونه
- ۲- عبدالرشید وزیر فیصلنامه مرکز مطالعات منطقوی افغانستان
- ۳- 879 tetler - p 184
- ۴- صاحبان خیر - اندری سنگر 202-p
- ۵- ادوارد جیس اندیا - پاکستان و پشتونستان صفحه ۵۵

- ۶- ولی خان - خدایی خدمتگار - جلد اول
- ۷- (ولی خان رشتیا رشتیا دی)
- ۸- (رشتیا رشتیا دی)
- ۹- (نامه ۱۴-۵-۱۹۴۰)
- ۱۰- (peserttetlet afganinstan p 149)
- ۱۱- (چارلس میلر خیبر)
- ۱۲- (پاچا خان خدای خدمتگار)
- ۱۳- (افغانستان تر وروستی افغانه صفحه ۲۶۸)
- ۱۴- (جلد سوم صفحه ۶۱۴ پاچا خان خدایی خدمتگار)
- ۱۵- (افغانستان تر وروستی افغان لومری توک صفحه ۲۸۳)
- ۱۶- (چارلیز میلز خیبر p 370)
- ۱۷- (خدایی خدمتگار جلد دوم صفحه دهم)
- ۱۸- (can pakistan suruive p51 طارق علی)
- ۱۹- (داکتر عضمت حیات خان (دیورند لاین) p215 pootags)
- ۲۰- (عبدالصمد غوث سقوط افغانستان صفحه ۸۰)
- ۲۱- (A.S.Ghaws. p.85 سقوط افغانستان)
- ۲۲- (a. S.ghaws p 68 .A)
- ۲۳- (L monde3-4-feb 1974 guotetad in ghan's p113)
- ۲۴- (سقوط افغانستان عبدالصمد غوث)
- ۲۵- (کتاب تحلیل واقعات افغانستان مبارز)
- ۲۶- (مبارز کتاب مذکور)
- ۲۷- (مبارز اثر مذکور)
- ۲۸- (مبارز)
- ۲۹- (افغانستان او سرحد پښتانه کتاب مقاله فضل الرحیم مروت و سیدوقار علی شاده کاکا خیل پشاور ۱۹۹۳)
- ۳۰- (جمیعت بحران بین المللی مناطق قبایل پاکستان راپور اسیا نمره ۱۲۵ یازدهم دسامبر ۲۰۰۶ صفحه دوم)
- ۳۱- (بارونت روبین و ابوبکر صدیق افغانستان پاکستان ماتول گزارش خاص ایلات متحده در کود ۱۱/۶ اکتبر ۲۰۰۶ صفحه ۱۲)
- ۳۲- (بارنت روبین و ابوبکر . گزارش فوق)
- ۳۳- (۳۳) (روبین و ابوبکر راپور یاد شده ...)
- ۳۴- (افغانستان در پنج قرن اخیر-میر محمد صدیق فرهنگ)
- ۳۵- (لیون پلاداد کتاب افغانستان نیویارک سال ۱۹۸۷ صفحه ۵۴)
- ۳۶- (محمد غوث کتاب سقوط افغانستان)
- ۳۷- (رادپو آزادی ۲۵ جنوری ۲۰۰۷)
- ۳۸- (افتخار حسین (sorne magor pust aon tribe along the pak - afgn ... bordr)
- ۳۹- (زیبا فرزین نیا - سیاست خارجی پاکستان)